



قیمت اشتراک سالیانه در ایران
یک تومان
در سایر ممالک
پنج فرانک

کافه
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار
نشر میشود
عنوان مراسلات
Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

* * جمعه ۸ اسفندارمذ ماه ۱۲۸۵ یزدگردی = ۱۴ شعبان ۱۳۳۴ هجری * * Jahrg. 1 • Nr. 9 • 15. Juni 1916 * *

ارتداد

مقصود از کلمه ارتداد ارتداد مذهبی نیست که سابقاً در ایران اشخاص بدبختی که از جلب قلوب علما عاجز یا محروم بودند یا میخواستند کمی چشم خود را مالیده و از خواب جهالت که بواسطه لالائی حضرات در آن فرو رفته بودند تکانی بخورند فوراً بان کلمه منحوسه آنانرا مقهور کرده و مال و عیال و دارائشانرا تصرف میکردند. مقصود ما ارتداد سیاسی است یعنی برگشتن بعهد جاهلیت استبداد قدیم و اصول اداره «فشنگ» عهد خاقان مغفور و شاهزادگان چهار هزارگانه آن اصل «شجره طیبه مبارکه». اوضاع تازه در ایران رخ مینماید و آثار و علامات غربی از یک شکل حکومت نوین دیده و شنیده میشود. مزویان دوره مشروطیت سخت بنک و پو افتاده و از هر سوراخی موشها بیرون میآیند. تقویم تاریخ انقلاب ایران تویق «حرکت حشرات الارض» استبداد را برای بهار سال ۱۳۳۴ نگاه داشته بود، و لوله غربی در رجال «با استخوان» عهد سابق پیداست. وطن پرستان و جوانان روشن دل تماماً از مملکت هجرت میکنند و فراریان عهد مشروطیت و کهنه اعیان مندرسه و شاهزادگان بگوشه

خزیده بیایستخت ایران که در زیر سایه ضامنین بقای سلطنت در نسل عباس میرزا و پرورندگان بهمن میرزا «امن و آرام» شده روی گذاشته اند. قاموس جدیدی از القاب تازه تألیف میشود و فرمان مهر لمعان هر روز چندین نفر از «بزرگان» مملکت را با قفل التفضیل های اختراعی مفتخر میدارد. و بالجله دوره ناصر الدین با همه دبدبه ظاهری و کبر و فقر صوریش احیا میشود و دربار طهران گل و گلاب خواهد گردید. اینست ارتداد سیاسی که اولیای طهران رو بطرف آن میروند و «بدعت» های حریت و مشروطیت را که بچهای تازه چرخ و فرومایه میان انداخته و آتش هرج و مرجی روشن کرده مشهدی باقر بقال را وکیل و فلان کخال را وزیر کرده و «محترمین» را پس پرده گذاشته بودند برطرف نموده سر و صورتی بدستگاه دولت جاوید آیت میدهند. سپهسالار اعظم سیم ایران که مقام منبع صدارت عظمی را نیز دارد اجزای خود را که با اسم وزیر هنوز مفتخرند از بستگان خود و بعضی اعیان شاخصه ترتیب داده یکی از فروع دوحه سلطنت عظمی را نیز که در عنفوان جوانی اولین مرتبه داخل دایره امور سیاسی و اداره مملکتی میشود وزیر امور خارجه قرار داده شروع باحیای آثار عهد جاهلیت و اعاده دور لات و هبک

مراغه و آسنارسکی در طهران بتاسخ و حلول ظهور خواهد کرد و «قوت شرع مین»، را با «عظمت و اُتبت» دولت اعاده خواهند نمود. اینست سیاست «دفاع کنندگان»، آزادی بلژیک و «جنگ کنندگان» برای آزادی ملل کوچک، در ایران. انگلیس و فرانسه بر ضد پادشاه یونان برخاسته و ادعا میکنند که او بر خلاف قوانین اساسی و مشروطیت یونان اقدام کرده و تکلیف آن دولتهاست که مشروطیت و آزادی یونان را بر خلاف پادشاه خود آن مملکت محافظت کنند و در ایران مشروطیت را بدست خود بایمال میکنند.

چند روز قبل روزنامه‌ها خبر دادند که یک کمپانی روسی در باکو برای استخراج معادن نفت ایران تشکیل شده و آدمها بایران برای تحقیقات ابتدائی فرستاده‌اند. این خبر و امثال آن مانند تحصیل امتیاز تراموه برقی در طهران و اتمام راه آهن جلفا و تبریز بسرعت در اثنای جنگ مینمایند که روس و انگلیس در خصوص ایران بکلی فارغ الیال بوده و بمقاصد خود مصمم‌اند.

آیا در وسط این هول و هنگامه استبداد و ارتداد از یک طرف و تسلط روس و انگلیس از طرف دیگر عنصر حساس ایرانی ساکت خواهد نشست و خواهد گذاشت که روح ملی او را بکلی معدوم سازند یا نقشه برای خود در پیشرفت مقاصد ملی خود خواهد داشت. این چیزی است که آینده نزدیک بمانشان خواهد داد.

نظری بتاریخ و درس عبرت

سرگذشت فلانند

دیر وقتی است که صاحبان قلم متین بهرنحوی بوده ایرانیان را بتکلیف خودشان دلالت نموده و مفساد شیوه حکومت ایران و رویه باطل او را در سیاسیات مملکت گوشزد عامه نموده‌اند.

ولی بعقیده ما بهتر از ذکر حال ملی که تا حال اسیر چنگال خونین روس شده‌اند تازیانه غیرت پیدا نمی‌توان کرد و بهتر از صورت نقش تاریخ که هیچ سیلی آنرا محو نمی‌تواند کرد محرک خون و حمیت ابناء جنس خود نمی‌توانیم بیاییم.

در شماره‌های سابق جریده «کاو» در تحت عنوان «داستان گرجستان» و «اتقراض لستان» آفند که قدرت قلم و وسعت روزنامه اجازه میداد مختصری در این موضوع بمرض خوانندگان رسانیدیم. هر یک از اینها لگه تاریکی است در تاریخ عالم انسانیت که بنام روس ثبت شده. ولی نه گرجستان و نه لستان هیچکدام اولین و آخرین ملل مقهور خاندان رومانوف و طعمه حرص و طمع درباریان بطرزبورگ نیستند. بسا از ملل که ایشان خونشان را مثل غول میکده‌اند و هر وقت که رمقی یا عصنی از آنها بمرکت آمده دو باره بمشتی بحال رخاوت ذر آورده‌اند. آنانکه مختصری مستحضر از اوضاع عالمند اسم فلانندرا شنیده‌اند. سرگذشت آن هم نمونه از

فرموده‌اند. و در غیاب مجلس ملی تبیدشدگان عصر مشروطیت و فراریان عهد نورانی آزادی را بیایتخت احضار مینمایند و اغلب آنانرا برغم آزادی طلبان بالقاب جدید و مناصب و شغل‌های مهمه سرفراز میکنند. اسم مجلس از خاطر دولتیان فراموش میشود و طهران از مراحل که تبریز از پنج سال باین طرف آنها را طی کرده است بتدریج میگردد و ارک دولتی از سر نو یک ازدحام و ترددی از خدام آستان مبارک و دعاگویان و وظیفه خواران در خود مینیند و بزبان حال میگوید:

لَمَبِ الْجَلِيسِ بِالْمَلِكِ فَلَا خَيْرَ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ تَزَلُ

اخبار اخیر حاکمی است از اینکه شاهزاده ظل السلطان پس از پذیرائیهای خوش در لندن و عهد و پیمان وفا بامپراطور هندوستان و ملاقات با وزرای انگلیس از راه سوئد به پترزبورگ رفته و در آنجا نیز پذیرائی شایان دیده و عازم ایران گردیده است. امیر بهادر از وین بطهران رسیده و بلقب سپهدار اعظم نائل آمده، شاهزاده فرمانروا بمحکومت شیراز مأمور گردیده، شاهزاده نصرة السلطنه بمحکومت کرمان انتخاب شده، شاهزاده هرمز میرزا پسر ظل السلطان در اصفهان مشغول رتق و فتق است، شاهزاده سالار السلطنه پسر ناصر الدین شاه از پاریس به پترزبورگ رسیده و بملاقات سازانوف وزیر امور خارجه روس نایل آمده و عازم ایران است. دولت علیه نظارت مأمورین روس و انگلیس را در مالتیه ایران و جمع و خرج آن پذیرفته، قشونی بنام قزاق ترتیب میشود یعنی دائره «قزاقخانه مبارکه» را توسیع میکنند، و یک اصول «مرمت و تجدیدی» که روح آن باطناً تسلط فعلی دو دولت همجوار و ظاهراً ارتداد بدوره جاهلیت عهد میرزا آقا خان نوری است در کار اجراست.

مقصود از این ترتیبات چیست؟ آیا برانداختن آثار اداره جدید و تباه ساختن تخم آزادی و ترقی ملی و کامرانی بفرغت در نوبت پنج روزه خود؟ یا مقصدی عمیق‌تر از این در نظر است. اسکویت صدر اعظم انگلیس میگوید که در خصوص ایران در هر خصوص اتحاد نظر در میان روس و انگلیس موجود است. و از این قرار این آثار ظاهری که بتدریج رونما میشود شاید علایم یک نقشه مهمتری است که لندن و پترزبورگ برای اداره آتیه ایران کشیده‌اند. شاه جوان در موقعی که خود بدست خویش احکام احضار عموها و عموزادها و نوکران مخصوص پدرش را که از همه بیشتر مسئول بدبختی محمد علی میرزا بودند باصرار و وزرای خود امضا میکند شاید نمیداند که دنباله این کار باسناد سلطنت شخص او هم که روی اداره مشروطیت قرار گرفته رخنه وارد خواهد آورد. که میداند که بعد از ظل السلطان خود محمد علی میرزا نیز در یک طرف ایران پیدا نخواهد شد؟

بلی یک دوره ارتداد بتمام معنی خود شروع میشود. قزاق و سالادات روسی با فرآش و میر غضب ایرانی دست بدست داده انتقام از آزادی خواهان خواهند گرفت، جبر و جور در ایران مسلط خواهد شد و علم و ترقی و آزادی گناه شمرده خواهد گشت، روح شجاع النوله صمد خان

مسلك و سياست دولت روسيه است. اينست كه رجوع باسناد صحيح تاريخي نموده تاريخ اضمحلال وحديت انقراض آنها را خواستيم بنظر دقت ايرانيان بگذرانيم بلكه متنبه گشته وملتفت مغاظره عظيمي كه حيات مليت آنها را تهديد ميكند بشوند. زهي سعادت اگر بهزار يك نيت خود نایل گرديم.

فيلاند مملكتي است در قسمت شمال غربي روسيه. تا قرن ششم هجري احوال سكنه آنجا بواسطه تهاجم ملل مختلفه درست معين نبود وزندگي آنها هنوز هيچ صورت مدني نداشت وسوئديها كه داراي تمدني بودند فيلاندر را تصرف کرده واهالي آنجانرا تربيت نمودند. يكي از پادشاهان سوئد در قرون وسطی بيرگر يارل^(۱) كه شهرتي دارد فيلاندر را ايالتی از سوئد نمود (۶۴۷ هجري).

ولي از همين وقت دولت روس كه در حال جين بود بچشم رقابت باين اقدام نگرست. در آن تاريخ تمامي روسيه عبارت بود از ايالاتي مستقل داراي حكمرانانی مستقل كه اغلب در تحت نفوذ تاتارها وخوانين مغول از نسل چوچي بن چنگيز خان بودند. ميان اينها ايالت نوگورود^(۲) كه در شمال واقع شده ومختصر مستقل مانده بود با سوئد دم همسري ميزد و در قوحت او طمع داشت. علايم مخاصمت بمرور وقت بروز نمود ومجادلات بين سوئد و نوگورود تا سنه ۷۲۳ هجري طول كشيد.

سوئديها شهرهای معمور از قبيل آبو^(۳) بايتخت قديم فيلاندر را بنا کردند وقلعه معروف وبيورگ^(۴) را برای پيشبندي از مغاظره روس در نزديك سرحد ساختند. در جنگهای تاريخ فيلاندر راهها باز نمودند وچادر نشينهارا شهر نشين کردند وبين قسم همه گونه علايم پيشرفت هويدا بود. روسها همسايگان دل ناپذير بدفعات مزاحم سعادت آنها شدند ولي آوقت جسارت وقدرت «شواليه» های (نجاي) سوئد مانع از پيشرفت آنها گردید. اهالي آنجا بيك حس طبيعي تمدن و برتری سوئديهارا بروسها كه هنوز نيم وحشي بودند ترجيح دادند. سوئديها هم در پاداش آن در فيلاندر باعمال صحيحه پرداخته باهالي حكومتي مستقل داده وبفيلاند لقب «گراند دوشه» (امارت) عطا کردند. در زمان برتری وترقي سوئد فيلاندر هم هرآنچه حصه او بود از حشمت وجلال سوئد بهره برد. اگرچه جوانانش بيدان جنگ رفتند واهالي آن متحمل ماليات كه برای جنگ ناچار بود شدند ولي از حيث ترقي واصلاحات واصول اداری وعدالت وتعليم عمومي بي نهايت پيش رفتند. فيلاندر داراي ديوان عدالت مخصوص گردید و در شهر آبو در ۱۰۵۰ هجري دار الفنون تاسيس نمودند.

زمانی كه روسيه ميخواست داخل حوزه ملل متمتذنه گردد تصرف فيلاندر از اهم مسائل تصور ميكرد. زیرا كه تنها وسيله دخول در دريای بالتيك وواسطه مرابطات با اروپای غربي آنجا بود. ومخصوصاً بطر كير كه مؤسس بزرگي روسيه بود ميخواست راهی بدريا پيدا كند وجائی را تسخير كند كه اهالي آن بتوانند ملاحان قابل شوند. اين شد كه مناسبات آن مملكت با روسيه تغيير كرد. وخود بطر كير قسمت جنوب

شرفي فيلاندر يعني ولايت وبيورگ با قلعه مشهور اين شهر را كه پيش قراول تهاجم روس بود بعد از چند سال جنگ از سنه ۱۱۲۲ الى ۱۱۲۵ هجري تصرف كرد. فيلانديها از حملات روس وسختي طاعون كه روسها همه جا بدنبال خود ميردند ضعيف شده اين بود كه اين قسمت را بسهولت بدشمن تسليم كردند. اگر فيلاندر يك ولايتش منفك بشد باقي ولايات آن بزودي دو باره بهمت وغيرت ملی در تشديد مباني حيات مليت وترقي وتمدن كوشيدند. تفوق فكري وجنسي آنها كه سبب پيشرفت قواي آنها مييود دو باره آتش طمع وحسد در سينه روسها برافروخت.

و همين طور بتواتر روسها در سنوات ۱۱۵۵ و ۱۲۰۵ هجري بفيلاند قشون كشي نموده و هر دفعه قطعه از آرا بتصرف درآوردند. تا اينكه در ۲۴ ذی الحجه ۱۲۲۲ بدون اعلان جنگ قشون روس از سرحد فيلاندر تجاوز نموده وتا قلب مملكت پيش رفت. برای فيلانديها زمستان از سوئديها كمك نرسيد وهرچه در توانائی اين يك مشت دلاور قشون فيلاندي بود با كمال جدت با روسها جنگيدند. قواي فوق العاده روسها ويادگاري قساوت وپيرحي آنها در حق اهالي در جنگهای سابق مردم را بوحشت انداخت. وقشون فيلاندر باמיד رسيدن كمك از سوئد عقب نشست. روسها تصور كردند كه فاتح بوده وتام مملكت بقبضه تصرف آنها در آمده اعلان دادند كه حكومت فيلاندر ملحق بامپراطوري روسيه شد. واز پترزبورگ حكم رسيد كه اهالي آنجا بايد قسم ياد كنند كه باعليحضرت امپراطور روسيه مطيع ومنقاد خواهند ماند. ولي همينكه بهار رسيد حملات قشون فيلاندي بطوري سخت شد كه روسها مجبور شدند تا جنوب مملكت عقب بنشينند وهانجا صبر كردند تا تابستان قشون مسلح زيادي وارد کرده واين دفعه كمكهای وارده از سوئد هم كفايت جلوگيري روس را نتوانست بکند وسوئد مجبور بامضای صلحنامه فردريكزهامن^(۱) گردید (۷ شعبان ۱۲۲۴). واين واقعه در زمان سلطنت الكساندر اول امپراطور روسيه واقع گردید. از اين تاريخ فيلاندر بالكله از سوئد منفك گردیده وزندگي تازه با روس شروع كرد. ولي الحاق فيلاندر بروسيه مثل گرجستان وغيره نبود. فيلانديها از قزنها عادت بحكومت آزاد مستقل داشته وسوئديها هم در قوانين داخلي و تعيين مأمورين و عمال دولتي بالكله آنها را آزاد و مختار گذاشته بودند. و فيلانديها خود داراي يك تمدن جديد محكمي بودند وحوزه اجتماعي آنها در حقيقت يك تفوق محسوسي بساير اقوام همجوار خود داشت. قوه جبريه روس هرگز نمی توانست اوضاع زحمت مستبدانه خود را در آنجا بمرض اجرا بگذارد.

ناچار الكساندر شيوه مهرباني وزمري را با قوم مغلوب خود پيش گرفت. فيلانديها شخصاً مقام وحيتت خود را ميدانستند ومحال بود كه بتوان آنها را بسهولت بزير زنجير عبوديت درآورد. در ضمن مقصد عمده روسيه رسيدن بسواحل بحر بالتيك بود واين نيت عجله انجام يافته بود.

Fredrikshamn (۱)

Viborg (۴)

Abo (۳)

Novgorod (۲)

Birger Jarl (۱)

الکساندر اول ابتدا که خود را حامی آزادی و افکار آزادی پرور قلم میداد در اواخر عمر مسلک خود را تغییر داده و شیوه استبداد را مستحکمتر کرد و فلاند هم از او بی نصیب نماند. اولاً بعد از تاجگذاری اذن نداد که «دیت» فلاند دوباره منعقد شده و در امور مملکتی تبادل آرا و مداخله کند. اگرچه آرا اساساً برنچید ولی بجز وهمی در خیال فلاندها از آن نبود. سه سال بعد از الحاق (۱۲۲۷) جمهوریّت معرفت زبان روسی برای مستخدمین دولتی فلاند اعلان شد. و اشخاصی که در فلاند میخواستند مستخدم بشوند تا شش سال مهلت داشتند، و از ۱۲۳۴ تعلیم زبان روسی در مکاتب فلاند نیز اجباری گردید.

در سلطنت نیکولای اول اوضاع فلاند تغییر نکرد و او هم مواعید پدر خود را تکرار کرد و قسم بیایدار داشتن حقوق و امتیازات و آزادی فلاند یاد کرد و منشوری مثل پدر خود امضا کرد ولی باز انتخاب و احضار «دیت» را بتعمیق انداخت و پنجاه سال نمایندگان ملی و بحقیقت خود ملت فلاند نتوانستند مداخله در امور حیات خود بنمایند. اگرچه در جریان امور معمولی قانون اساسی مملکت مجری بود ولی تعطیل «دیت» و عدم مداخله آن در امور سبب این میشد که چرخهای دوائر ملی سست شده اغلب اصلاحات ضروری که در زندگی قومی هرروزه بظهور میرسد مهمل مانده و منابع عایدات آن ضعیف میگردد.

خلاصه آنکه از روز تسخیر روس فلاندرها تا ۱۲۸۰ که زمان سلطنت الکساندر دوم بود بیشتر از پنجاه سال اهالی فلاند از حکومت انتخابی بواسطه تعطیل متمادی «دیت» بکلی محروم بودند. فلاندها بتنگ آمده و چون آبی از حسن ملّیت و پرورش آن غفلت نکرده و بدون شورش و خونریزی در مقابل تهاجم دسایس روس مقاومت کرده بودند الکساندر دوم مجبور بامر انتخابات و احضار «دیت» در پایتخت حایله فلاند هِلزینگفورس (۱) گردید (غرة محرم ۱۲۸۰)، و در نطق افتتاحی خود اظهار ملاطفت کرد و فرمان بایجاد بعضی قوانین اقتصادی که برای مایته مملکت ضروری بود داد و بعد از این تاریخ «دیت» فلاند هر سه سال احضار میشد و این خود سبب نوعی رفاهیت و تقریباً افتتاح یک دوره گشایشی گردید.

نکته که جالب نظر دقت است این است که روسها در فلاند مثل لهستان اقدام نمی کردند. در لهستان برای هر شورش و سرکشی قشون فرستاده و بشدت و قساوت سرکوبی کرده و آتش هیجان را در خون خاموش می نمودند. برعکس فلاند که بواسطه آنکه اهالی موقع اجرای قساوت و سفاکی بدست روسها نمیدادند روسها هم بالطبع قدری ملاعتر و آرامتر با اهالی سلوک میکردند چه فلاندها از حیث تمدن خیلی بر روسها برتری داشته و دارند، فون و ادیبانشان بی نهایت ظریفتر و عالیهتر است و وضع اجتماعیشان از چندین قرن باصول عالی تمدن و آزادی اداره شده و حال آنکه در روسیه هنوز هم از هزار یک آن اثری نیست. این بود که برتری تربیت آنها همیشه مانند یک سدّ محکمی برای پیش بندی اجحافات

پس الکساندر از خطر شورش و حمله سوئدیهها که با فلاندها قرنهای زندگی کرده بودند ملاحظه کرده تمام قوانین اساسی مملکتی و اداری و قضائی و غیره و غیره را که از قوانین اساسی سوئد اقتباس شده و از ۱۱۸۶ و ۱۲۰۴ در مملکت مجری بود و تمام اهالی بدان عادت گرفته بودند برقرار گذاشت. قوه مقتنه مملکت همان «دیت» سابق فلاند برقرار ماند و الکساندر «دیت» فلاندرها که عبارت از وکلای چهار طبقه از اهالی مملکت یعنی اعیان و روحانیون و زارعین و اغنیا بود در ماه صفر ۱۲۲۴ بشهر بُرگو (۱) احضار کرده و در آنجا رسماً قسم خورد که فلاند حکومتی و دولتی است خدا از روسیه و قوانین آن علیحده و قوای مقتنه آن علیحده و عمال قوای مجریه آن از اهالی فلاند خواهند بود، فلاند دولتی است که نسبت آن بروسیه همان وحدت شخص تاجدار است یعنی امپراطور روسیه که در آن واحد امیر («گراند دوک») فلاند خواهد بود، و بسندی محکم که عین آن ذکر میشود این قرار داد بامضای امپراطوری تصدیق گردید. و آن اینست:

«چون مشیت خداوندی ما را مالک امارت («گراند دوشه») فلاند نموده ما چنان مصلحت دیدیم که با این سند حاضر تصدیق کرده و متعهد شویم که مذهب و قوانین اصلی (یعنی قوانین قبل از فتح روس) و همچنین حقوق و امتیازات هر یک از طبقات اهالی امارت مذکور را که در قوانین اساسی مملکتی آنها مشمول است بیک صورت خلل ناپذیری پایدار نگاه داشته و مجری بداریم. بنا بر این عنایت فرموده این منشور را بدست خود امضا می فرمائیم. بتاريخ ۱۵ مارس ۱۸۰۹ (۱۱ صفر ۱۲۲۴) در برگو».

[امضا] الکساندر، امپراطور روسیه.

بعد از آن اعضای «دیت» تاج «گراند دوکی» را باو تسلیم کرده و بنام ملت قسم باطاعت او خوردند.

بعد از انفصال از سوئد ابتدا دولت روس تغییرات قلیل در داخله فلاند داد و تقریباً در کلیه امور داخلی آرا مختار و آزاد گذارد. شکل قضا و ادارات آن تغییر نکرد و زبان رسمی همان زبان فلاندی ماند، قوانین اصلی مملکت را دست نزدند، و امور حکومت را بیک هیئت سپردند که هر یک از اعضاء آن مدیر یک شعبه از امور مملکتی بود و آن هیئت را «مجلس نیابت سلطنت» (۲) نام نهادند (۷ رجب ۱۲۲۴)، و رفته رفته آرا «سینا»ی مملکت خواندند و تمام اعضای آن همه فلاندی بودند.

در ۱۲۲۶ هجری یک کمیسیون مخصوص در بطرزبورگ برای امور فلاند تأسیس نمودند و امپراطور یک نفر از موثقیین خود را بسمت رابطه مابین حکومت مختار فلاند و شخص خود معین نمود که بهیچ وجه ارتباطی با امور داخلی روسیه و حکومت امپراطوری نداشت و این واسطه نیز اول یک فلاندی بود و وظیفه عمده او این بود که نتایج آرای هیئت «سینا» را که مدیر حکومت فلاند بود بنظر و امضای امپراطور میرسانید.

Helsingfors (۱)

Conseil de Régence (۲) Borgo (۱)

روسها بود. در فنلاند از سالهاست که احزاب معین برای پیشرفت امور مدنی و سیاسی آن با کمال آرا می‌کار میکنند. تمام طبقات ناس واقف بر موز شخصیت و ملیت خود هستند. و اولین نکته مرانامه آنها دفاع از قوانین اساسی است که روح ملیت آنها بدان بسته است. و مخصوصاً پایدار داشتن حقوق و امتیازات خود که سبب مستقل ماندن قومیت آنها بوده در جنب ازدهائی مثل امپراطوری روسیه هنوز مضمحل نشده بلکه تمام عادات و رسوم ملیت خود را نگاه داشته‌اند.

این ترقی و نفوق فنلاندیها درباریان روس را نگران می‌داشت. و چون شهر پترزبورگ مرکز استبداد و تحکیم حکومت جابرانه روس نزدیک سرحد فنلاند است درباریان روس را این قرب جوار سخت ناخوش و نامطبوع می‌آمد و هرچه کردند که بعد از دیرینه روسها یعنی بنوک سرنیزه و باروت حیات مستقل فنلاندیها را بیاد فنا دهند فنلاندیها موقع بدستشان نمی‌دادند این بود که مثنی روزنامه نویس و محررین بی‌وجدان را که همیشه مزدور آنها بوده هستند برانگیختند، «نویسه ورمیا» که قباخت و شامت قلم برجیات او را ایراد می‌دادند می‌شناسند پیشرو آنها گردید، و «پارتی» مزبور تنها وسیله‌ای که برای اتهام فنلاندیها اختراع نمود نسبت خیانت بامپراطور و تهدید اساس دولت روسیه و مرکز افکار آزادی طلب بودن فنلاند و غیره و غیره بود. قلمهای این مشت نویسندگان بی‌شرف کم‌کم افکار عامه را و بطور غیر مستقیم خیال امپراطور را مشوب نموده و یک جریان افکاری بر ضد فنلاند راه انداخت. شخصی اوردین (۱) نام کتابی موسوم به «فتح فنلاند» نشر نمود که جامع مقاصد این اشخاص بود. بعقیده او میبایستی فنلاند را در همان ابتدای تسخیر اسماً و رسماً محو و نابود نموده و ایالتی از شاهنشاهی روسیه محسوب داشت. نویسنده مذکور در خطاب بدولت روسیه نوشت: «با این جنس پست چه مدارا میکنید؟ خواه با ملاطفت با آنها رفتار کنید خواه با شدت آنها دشمن روسیه هستند فقط بنوک سرنیزه میبایست کار آنها را انجام داد». و در جای دیگر مینوشت که در ابتدا فنلاندیها الکساندر اول را فریب دادند و آنچه وی امضا نموده و قسم خورده برای حالا سندیت ندارد. «نویسه ورمیا» نسبت سهو کاری با الکساندر اول میداد که نحواسته بود بعد از فتح یک قتل عامی فرمان دهد.

این دسائس درباریان روس بتدریج نتیجه خود را میداد و این حرکتها در نظر امپراطور الکساندر سوم بجزریان افکار عمومی تعبیر میکردند. متعاقب این بعملیات پرداختند و باصول مرتب بتخریب ارکان حیات ملیت و استقلال داخلی فنلاندیها شروع نمودند.

در شوال ۱۳۰۷ یک دستخط امپراطوری اداره پست فنلاند را مجزا نموده بوزیر پست کابینه پترزبورگ سپرد و باینگونه لطمه اول باستقلال داخلی فنلاند رسید.

در قانون اساسی فنلاند موادی چند راجع باین بود که تمام مأمورین و مستخدمین دولتی فنلاند باید از اهالی همانجا باشند و بس. و قانون

اساسی فنلاند را هم نه تنها الکساندر اول بمحافظت آن ضامن شده بود بلکه تمام جانشینهای او تا این تاریخ تصدیق کرده و متعهد حفظ آن شده بودند. ولی در ۱۳۰۹ یک حکم امپراطوری اجازه میدهد که پیشکار و دفتر دار کل حکومت عالی فنلاند از مأمورین روس انتخاب شود. در دوره سلطنت الکساندر سوم همین دو جنایت سیاسی اکتفا کردند.

نکته دیگر مسئله نظام فنلاند بود که حیات وی بسته بدان بود. نظام فنلاند را ابتدا الکساندر اول برچید. سپس نیکولای اول برقرار نمود باین ترتیب که تمام صاحب‌منصبان آن فنلاندی و رئیس کل آن فرمانفرمای فنلاند خواهد بود و ابتدا رابطه با وزارت جنگ روسیه نخواهد داشت و مصارف آن از بودجه خود فنلاند محسوب خواهد شد. در ۱۳۱۶ امپراطور حالیه روسیه نیکولای دوم مصمم شد که قشون ملی فنلاند را برچیده و در تحت اداره وزارت جنگ روس درآورد. لهذا در ۱۲ رمضان از سنه مذکوره یک «دیت» فوق العاده احضار کرده و لایحه راجع بتبدیل قانون نظام که در حقیقت مخرب حقوق اساسی فنلاندیها بود پیشنهاد نمود. ولی «دیت» لایحه را قبول نکرده و پیشنهاد را رأی نداد. مصلحت‌گذاران اطراف امپراطور چون دیدند که بهیچوجه ممکن نیست بوسیله و مجرای قانونی نیات خود را مجری بدارند تدبیری دیگر اندیشیده و بوسیله جراید مزدور حکومت منتشر کردند که قواعد و قوانینی که تا بحال واسطه مناسبات مابین «گرانده» و شاهنشاهی روسیه بود کهنه و پوسیده شده و برای حفظ منافع شاهنشاهی روسیه که فنلاند هم داخل آنست باید اصلاحاتی جدید اتخاذ نمود. و بامپراطور نصیحت میکردند که باید این وضع ناقص را دوائی و چاره نمود. اینست که در ۴ شوال ۱۳۱۶ امپراطور دستخطی منتشر کرد که مضمون آن اغلب مسائل حیات سیاسی فنلاند را مربوط بدولت روسیه میکرد. در اینجا فراموش نکنیم که قانوناً و حقوقاً فنلاند قسمت متمم روسیه نبوده و نیست. فنلاند تنها در مقابل قانون بین الملل قسمت متمم روسیه میتواند محسوب شود چون «گرانده دوک» آن و امپراطور روسیه یک شخص واحد است. ولی ابدأ در امور داخلی با هم پیوستگی ندارند، تشکیلات حکومتی فنلاند علیحده و دارای یک حکومت مشروطه در جنب یک شاهنشاهی مستبد است. و در علم حقوق ترتیبی که بواسطه آن الکساندر اول قسم خورده و منشوری که امضا کرده و از طرف فنلاند اعضای «دیت» قسم باطاعت او خورده و تاج «گرانده دوک» را بر سر او گذارده‌اند خود نه تنها یک معاهده‌ایست بلکه سندی است محکم که بهیچوجه نمی‌توان آنرا انکار کرده یا از موضوع آن سر بیجانید.

باری چنانکه گفتیم بمقتضای دستخط مزبور امپراطور اغلب مسائل حیات سیاسی فنلاند را مربوط بدولت روسیه و منوط بمیل مستبدانه شخص خود میکرد. و برای پیشرفت این غرض دو سه نفر از اعضای حکومت فنلاند را داخل در شورای امپراطوری نمود، ولی «دیت» من بعد حق مذاکرات قطعی نداشت فقط میتوانست اظهار رأی بکند و در این صورت رأی او ممکن بود پذیرفته شود و ممکن بود نشود. و مقصود درباریان

پارلمانهای اروپا و غیره سندی امضا نموده و بتوسط شش نفر از مشهورین و معتبرین که میان خود انتخاب کرده به پترزبورگ برای شرفیابی بحضور امپراطور و تقدیم نوایای افکار عامه اروپا و وساطت در خصوص فنلاندیها گسیل داشتند. و اینها عرایض خود اهل فنلاندرا نیز حامل بودند. وقتی که به پترزبورگ رسیدند هرگونه اقدام نمودند که بحضور امپراطوری پذیرفته شوند وزرای کابینه و دربار پترزبورگ مدتی آنها را استنزا نموده و آخر الامر بایشان فهمانیدند که امپراطور آنها را نخواهد پذیرفت. همان عرایض و اسناد هنوز هم در کتابخانه مجلس صلح لاهه امانت گذاشته شده است. هیئت مزبور نیز در مراجعت از پترزبورگ از فنلاند عبور نموده و اهالی آنجا مدافعیین حقوق خود را که با یأس مراجعت می نمودند با یک محبت و ارادت قلبی فوق العاده پذیرفته و همه جا برای آنها در ایستگاههای راه آهن «هورا» کشیدند و تمام خانها در لباس عزرا برای آنها دسته های گل پیشکش میکردند.

این هیجان افکار عمومی اروپا و نجابت رفتار فنلاندیها اثری نبخشید. فنلاندیها بی اندازه متأثر شده و میخواستند بهر نحوی که هست نمائنت از اجرای این منشور بکنند. ولی در مقابل اراده امپراطور و اقدامات هیئت دولت و روزنامه نویسان پیشرافت روسیه نتوانستند نتیجه بدست بیاورند. در ۱۳۱۹ دولت روسیه قانون نظامی که برای فنلاند ترتیب داده بود بموقع اجرا گذاشت. قشون ملی فنلاند که مطلقاً از تحت حکومت روس مجزا بود در جزو اداره وزارت جنگ روس در آمد و صاحب منصبان ملی آن مبدل بصاحب منصبان روسی گردیدند.

برای مغلوب و محو نمودن مقاومت معتدلانه فنلاندیها که آزادی خود را پایمال میدیدند از پترزبورگ در ۱۰ محرم ۱۳۲۱ به بوبریکوف حکم رسید که از هیچگونه سختی و درشتی و شدت تنیه مضایقه نکند و مطلقاً بدون ملاحظه رفتار نماید. مشارالیه هم آنچه لازمه طبع خشن سفاک خود بود بروز داد و با کمال قساوت رفتار کرد و بر حسب معمول عده را اعدام و عده را باقصای سیری نپی و عده را محبوس و محکوم باشغال شاقه نمود. بوبریکوف خواست غیرت و جدت خود را طوری مصروف کند که دفعه کار را انجام داده و روح فنلاندی را زیر سم سواران روسی مضمحل بدارد. و میخواست فنلاندرا جداً مثل یک ایالت روسی نموده و تمام حقوق و امتیازات اهالی را برچیده و ملیت آنها را معدوم نماید و این معامله سبب زیادی مقاومت فنلاندیها گردید و طوری آنها را بتنگ آورد که بالاخره بوبریکوف هدف تیر یکی از ایشان که حیات خود را فدای سعادت و وطن خود نمود گردید (۲ ربيع الثاني ۱۳۲۲).

این گونه مقاومت با ثبات و بدون شورش نیکولای دوم را بنحیال انداخت و دانست که با قومی که همه نوع تفوق فکری و روحی و مدنی بر روس دارند نمی توان اینگونه رفتار نمود. مدتی قدری ملایمت رفتار کرد. ولی در حقیقت مقاصد روس انجام یافته بود و مداخلات کابینه پترزبورگ پیشرفت نموده و اغلب امور فنلاند مربوط باقتدار آن گردید.

هم همین بود که از حقوق «دیت» که اولین عامل مشروطیت و آزادی فنلاند بود کاسته و آنرا تابع مأمورین روسی و رأی مستبدانه امپراطور بنمایند. خبر این قرار داد و دستخط و سوال در آن واحد در تمام نقاط فنلاند منتشر شد. فنلاندیها در امور مدنی و حفظ حقوق ملی و معیشت سیاسی سرآمد اهل اروپا محسوب میشوند. و این خبر چنان آنها را مثل جسی واحد بهیجان آورد که بهیچوجه نمی توان تشریح نمود. واضطراب آنها مثل این بود که گویا فتوای اعدام تمام قوم را صادر نموده اند.

همینکه این اعلان را رسماً در فنلاند منتشر کردند یک کمیته دوازده نفری فوراً در هلزینگفورس تشکیل یافت و بدون درنگ شروع با اقدامات کردند. سه نفر مأمور جمع سرمایه شدند و در دو روز قریب هفتصد هزار تومان (هفت کروور فرانک) جمع شد. و چون پست و تلگراف را روس از چندی باینطرف ضبط کرده بود طوری کردند که محتاج بآن دو اداره نشوند و در آن واحد دو بیست داوطلب حاضر شدند و مراتب را نسخ متعدده نوشته و طبع نموده و قاصدوار پیغام مدافعیین را بتمام نقاط فنلاند تا جزایر ساحل بالتیک و جنگلهای تاریک با تلاقدار و کلبه های محقر صیادان ماهی رسانیدند. در ۲۶ شوال ۱۳۱۶ در تمام نواحی فنلاند مردم اجتماع نموده برای آنکه عرایضی که بامپراطور عرضه داشته بودند امضا کنند. مردم طوری بهیجان آمده بودند که در میان آنها پیرمردها که سواد نداشتند نوشتن اسم خود را یاد می گرفتند تا عریضه را بتوانند امضا کنند. دولت روس پیش از نشر اعلان ژنرال بوبریکوف^(۱) را با اختیارات تامه و حاکمیت مطلق مأمور پایتخت فنلاند هلزینگفورس کرده بود.

فنلاندیها میخواستند که حقوق خود را با خونریزی پس نستانند بلکه بپراهین وادله و از روی قوانین حقوقی نگذارند مقدسترین حق آنها و اساس حیات ملیت آنها یعنی استقلال داخلی محو گردد. این بود که در پایتخت محض جلب نکردن اقدامات نظامی روس تا آنها را هم مجبور باستعمال اسلحه نکند کمتر هیجان نمودند. این حرکت ملی با کمال آرامی ولی با اعلی درجه جدیت و قدرت بعمل آمد. یک نفر از بزرگان فنلاندی بهمان حاکم مطلق بوبریکوف محض فهماندن حال فنلاندیها باو گفت: «حضرت اجل بدانید اگر طفل را در جلو چشم مرده بینم بیحد محزون میگردم ولی قدرت اینرا دارم که صاحب قوای خود بمانم. عیالم را میتوانم بقیه مشایعت کنم این قلب مرا میشکافد ولی میتوانم از زیر بار غم کمر راست کنم. ولی اگر از ما فنلاندیها حقوق اصلی حیات ملی ما را سلب کنید ما را میکشید و خاکستر ظلم بر سر ما میباشید».

در همان وقت مسئله فنلاند و اقدامات جابرانه روس سبب مهمه بزرگی در تمام اروپا گردید. در تمام جزایر اروپا حتی روزنامه های انگلیس و فرانسه که امروز همدست روسند بدولت روس سرزنش و توبیخ کردند و اقدامات او را از آثار عهد نوحش و جاهلیت خواندند. و در تمام ممالک قریب ۱۰۰۰ نفر از مشهورین علمای عصر در تمام علوم و مشاهیر نویسندگان و فلاسفه و جریده نگاران و «سناتور» ها و وکلای بعضی از

نظامی استفاده از موقعی که دشمن ضعیف است یک مسئله مهمتی است و شناختن این موقع اسباب فتح و ظفر و از دست دادن آن اغلب باعث ندامت میشود لهذا آلمانها این موقع را غنیمت دانسته آن حمله‌های مشهور و شایان گریچ و تارتورا در ماه مه ۱۹۱۵ بظهور آوردند و آن ضربتهای کدائی را بروسها زدند که تا سالهای دراز بدر آن گرفتار خواهند بود. در همان زمان یعنی از ماه مه تا سپتامبر ۱۹۱۵ فرانسه‌ها در طرف غرب در آراس حمله بآلمانها آوردند لکن آن شرایطی که برای پیشرفت آلمانها در شرق جمع بود برای فرانسه‌ها جمع نبود لهذا نمی‌توانستند امید پیشرفتی داشته باشند چنانکه حمله‌های آنها غیر از خسارت زیادی برای خود آنها نتیجه دیگری نداشت.

برای مرمت آن حمله‌های بی‌نتیجه و خسارات زیاد فرانسه‌ها وانگلیسها متحداً باز در آرتوا و شامپانی حمله بسیار سختی بردند که آن هم بواسطه توپخانه مکمل آلمان و خندقهای محکم آلمانی در هم شکست.

در زمانی که آلمانها در شرق و غرب حالت تدافعی اختیار کرده بودند در سرستان از شمال و مغرب یعنی از طرف رودخانه داتوب و ساو با کمال جدیت پیش میرفتند. از طرف شرق و جنوب شرقی هم بلغارها با کمال شجاعت در خاک سرستان پیش آمده و طولی نکشید که سه لشکر دلیر آلمانی و اطریشی و بلغاری دوش بدوش فاتحانه این خاک را بکلی مسخر کردند.

بعد از تسخیر تمامی سرستان در پائیز سال ۱۹۱۵ که تقریباً دو ماه طول کشید آلمانها دوباره نظر خود را ب میدان جنگ غربی معطوف ساخته و خواستند که بفرانسه‌ها پیش‌دستی کرده و بآنها حمله ببرند زیرا که چنان بنظر می‌آمد که فرانسه‌ها طرح یک حمله از سمت تول - اپینال بخط میس - اشتراسبورگ می‌ریختند. و شاید هم در خیال آن بودند که با انگلیسها معاً یک حمله جناحی در فلاندر از جنوب ایپز و سواحل بلژیک بنمایند. لهذا برای آلمانها لازم بود که فوراً از نقطه حمله کرده و نظر دقت فرانسه‌ها را بدان نقطه جلب کنند. فقط اشکال در آن بود که این حمله از کدام نقطه و کجا شروع شود. در آرتوا و شامپانی دشمن در پشت موانع محکم بدمه زیادی ایستاده بود. دست چپ قوای مرکزی فرانسیسی بقلعه وردن تکیه میکرد و دست راست آنها بقلاع محکم ووژ. و واضح بود که چنین قوای زیادی را فرانسویها فقط بامید قلاع محکمی مثل وردن در آن نقطه خطرناک شامپانی جمع‌آوری کرده بودند و بامید کمک این قلاع محکم و توپهای زرهپوش آن ممکن بود که فرانسه‌ها فقط قوای کمی در اطراف وردن گرد آورده در آنجا مقاومت کنند. و در مقابل اگر آلمانها میخواستند از نقطه شامپانی حمله ببرند محتاج بقوای خیلی زیادی بودند. لهذا صواب در این بود که آلمانها بیک قلعه محکمی حمله برده و بیک جناح قشون دشمن را در هم شکنند. در درجه اول قلعه وردن بود که بایستی هدف گلوله توپهای مهیب ۴۲ سانتیمتری آلمانی بشود زیرا که عساکر آلمان این قلعه را از پائیز ۱۹۱۴ از شمال و مشرق در داخل یک قوس بزرگی

در ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۶ مسیو استولپین^(۱) رئیس الوزرای روس در «دوما» نطق کرده و حال فلاندر را بیان نمود و آترا مقصر شمرده و دولت روس را محق بنظر داده در ضمن گفت که عنقریب تغییرات در روابط فلاندر و روسیه داده خواهد شد، و در ۲ جمادی الاولی ۱۳۲۶ وعده خود را مجری داشت. بعد از این تاریخ هیچیک از امور فلاندر مستقبلاً میان حکومت آنجا و امپراطور فیصل نخواهد یافت بلکه تمام امور آنجا باید اول بنظر کابینه وزرای پترزبورگ پیشنهاد شده و بعد از تصدیق آنها بواسطه خود آنها بنظر امپراطور برسد. و هیچگونه شکایت و مطلبی بدون رأی آن هیئت بامپراطور نمی‌توان پیشنهاد کرد. باین وسیله فلاندر صورت یک ایالت روسیه را میگیرد و هیچیک از خواهشهای آن از تصدیق کابینه نمی‌گذرد تا بعد بنظر امپراطور برسد بل همیشه بهانه اینکه مخالف منافع دولت امپراطوری است خواهشهای فلاندر رد شده و مهمل می‌ماند.

در ماه رجب همین سال ۱۳۲۶ «دیت» فلاندر منعقد شد و در سؤال عریضه بامپراطور عرضه داشت و یاد آوری کرد که اعلیحضرت امپراطور روسیه و «گراند دوک» فلاندر پاس مواعید اجداد خود را نگاه نمیدارد و تکلیف آنان است که بخاطر اعلیحضرت این مراتب را یاد آوری نمایند. ولی فردای همان روز بر حسب حکم وارد از پترزبورگ فرمانفرمای کل امر نمود تا «دیت» را در بستند.

هیئت وزرا دیگر مختار کل در امور آنجا شده و دیگر امپراطور را شخصاً مانع از مداخله در امور آنجا گردیدند و دولت روسیه بهانه اصلاح امور کم کم در تمام جزئیات امور فلاندر مداخله کرد.

در ۲۶ محرم ۱۳۲۷ رئیس «دیت» میخواست اعتراضی بکند فرمانفرمای کل برخاسته و حکم بسکوت کرد و ۴۸ ساعت بعد «دیت» را منحل نمود.

روزگار فلاندر هنوز اینست و تمام ملت هنوز مبهوت و نمیدانند نزد کدام کس داوری جویند.

منوچهر فرساد.

وردن

آن جنگ تجاوزی و حمله‌های بی‌در پی که در ابتدای جنگ هر روز شنیده میشد کم کم نظر باوضاع میدان جنوب شرقی شکل خود را تغییر داد و بیک جنگ دفاعی تبدیل شد و بتدریج جنگ خندق از سرحد سویس تا دریای شمال بپیمان آمد. و پس از آن حملات متواتر اوایل سپتامبر ۱۹۱۴ آلمانها در سایه موانع طبیعی آن و ایتر جنگ تدافعی را در سمت غرب اختیار کرده و بعد در زمستان در سمت شرق هم همان رویه را پیش گرفتند. و در مقابل حملات بی‌در پی روسها مانند دیوار آهنین باندازه ایستادگی کردند تا قوای معنوی روسها بواسطه این حملات بی‌نتیجه و تلفات بسیار در هم شکست و ذخیره آنها رو بپایمی گذارد. از آنجائی که در جنگجویی و علوم

Stolypine (۱)

ذخیره و عساکر یدکی برای قشونی که از طرف شمال شرقی حمله می‌بردند باز میشد. از طرف دیگر آلمانها از ساحل چپ رود موز به پیش قلعه‌های فرژ و بِنکُور حمله بردند. این حمله‌ها نتیجه مستقیم خود را داد و عساکر آلمانی رسیدند بِنحط قلاع دُومون. و هجوم باین خط دولت فرانسه را خیلی متأثر کرد چنانکه بیش از پیش دست و پا نموده و بجای دفاع افتادند. در ۲۱ فوریه هجوم وردن شروع شد و امروز دایره دور وردن باندازه تنگ شده که شعاعش فقط قریب ۲۰ کیلومتر است در صورتی که خط آووکور-سن مهیل را قطر دایره فرض کنیم. و از آنجائی که داخلی این نیم دایره دور وردن گلوله رس توپهای متوسط ۹ الی ۱۰ کیلومتر است یک مقدار زیادی از اراضی را در این نیم دایره میتوان گلوله باران کرد، و با توپخانه سنگین که مرگب است از توپهای ساحلی میتوان تمام نقاط این نیم دایره را بلا استثنا گلوله باران نمود.

و چون فرانسه‌ها باید تمام قوای دفاعیه خودشانرا از جنگی ویدکی و ذخیره و اسلحه و توپ و غیره در این نیم دایره جمع نمایند میتوان حدس زد که تلفات آنها در همین حمله‌ها چه اندازه زیاد بوده است و چقدر دیگر تلفات خواهند داد.

امتیاز معادن نفت

از قرار اخبار اخیر روسها از دولت ایران امتیازات استخراج معادن نفت در ایالات شمالی ایران یعنی آذربایجان و گیلان و مازندران تحصیل کرده‌اند.

بواسطه این قبیل امتیازات روسها در ایران بیشتر رسوخ و نفوذ پیدا میکنند و روز بروز سرمایه داران روسی بتکثیر سر نیزهای قزاق روس باسارت اقتصادی ایران خواهند کوشید. رشته امتیاز بخشی روس که با همسندی امین السلطان با روس در ۱۳۰۹ شروع گردید بالأخره بانحصار منابع ثروت ایران بروس خاتمه میپذیرد.

«شرکت نفت انگلیس و ایران» (انگلوپرشن اویل کمپنی) (۱) یک شرکت انگلیسی است که امتیاز تمام معادن نفت ایران باستانی ایالات آذربایجان و گیلان و مازندران و استراباد و خراسان را دارد. امتیاز مزبور را داری نام فرانسوی در سنه ۱۳۱۸ بموعد ۶۰ ساله از دولت ایران تحصیل کرده و بعدها بشرکت دیگر انگلیسی فروخت که بالأخره آن شرکت نیز بشرکت حالیه «انگلوپرشن اویل کمپنی» واگذار کرد. لکن در همان وقت تحصیل امتیاز معادن نفت از طرف انگلیسها ابتدا صحبت معادن نفت تمام ایران بود و بعد بمقاومت و معارضه روسها ایالات شمالی از دایره امتیاز موضوع شد یعنی در واقع برای روسها محفوظ ماند. حالا که قشون روس میدان جولان خود را وسعت داده و عرصه را خالی یافته دولت روس بدولت ایران زور می‌آورد و آنچه میخواهد مجبر تحصیل میکند.

محاصره کرده و این قلعه مدام از طرف جنوب یک خطری برای جناح چپ آلمان بود.

هر چند که یک هجوم سختی بقلاع جلوی وردن امید نتیجه نداشت لکن با وجود این فوائد بسیار دیگری در این حمله بود و ممکن بود بدشمن خسارت کثی وارد آورد چه صف قشون فرانسه در این نقطه چندان پربست نبود که بتواند در جلوی حمله آلمانی مقاومت زیادی بنماید. و بعلاوه در صورتی که فرانسه‌ها در این نقطه یک مقداری اراضی از دست میدادند نه فقط آلمانها دارای چندین فرسخ مربع زمین میشدند بلکه قلعه وردن هم مستقیماً در خطر میافتاد. بنا بر این از پیش واضح بود که فرانسه‌ها با تمام قوی و وسائل خود از قلعه وردن دفاع خواهند کرد. اما از آنجائی که در این نقطه یک محاصره «استراتژیکی» ممکن بود لازم نبود که آلمانها قوای پیاده نظام زیادی بکار ببرند بلکه بیشتر بایستی با توپخانه خود کار کنند و بر مقدار این اسلحه بیفزایند. و هر قدر بیشتر پیشرفت میکردند این نقطه نظر واضح تر میگشت که در این نقطه از صف جنگ باید بیشتر از همه نقاط دیگر ذخیره استعمال کرد. و چونکه راههای زیادی هم در دست داشتند رسانیدن اسلحه و ذخیره باین نقطه اشکال زیادی نداشت. در صورتی که طرف مقابل یعنی فرانسه‌ها فقط یک خط راه آهن باین نقطه بیشتر نداشتند و آن هم چون سمت شمالی آرا توپخانه آلمانی می‌توانست گلوله باران بکند چندان سهل و آسان برای حمل و نقل ذخیره نبود. لهذا فرانسه‌ها در عوض خیال اولی که میخواستند حمله ببرند برای آنکه بتوانند خود را نگاه دارند مجبور شدند که در صدد دفاع خود برآیند و منع از پیشرفت آلمانها بنمایند. هر چند که فرانسه‌ها با تمام قوای خود دفاع میکنند لکن باز آلمانها بتدریج پیش رفته هر قطعه زمین یا خندقی که از دشمن میگیرند محکم ساخته و باین طریق مثل سد آهنین در مقابل هجومهای دشمن ایستادگی می‌نمایند. و چونکه آلمانها در خط خارجی قوس که تقریباً دور وردن را گرفته است ایستاده‌اند دشمن نمی‌تواند درست حرکات آنها را بداند و قبلاً بفهمد که از کجا حمله خواهند برد تا خود را برای دفاع حاضر نماید. و از آنجائی که دو جناح صف آلمانی هم در آرگون و سن مهیل باندازه محکم است که یک حمله از طرف فرانسه‌ها با آنها بکلی بی نتیجه خواهد بود و یک هجومی در شامپانی یا از تول هم آفندر قوه لازم دارد که امروز فرانسه‌ها ندارند لهذا موقع جنگی بعد از ۲۲ ماه کشمکش در غرب برای آلمانها بی اندازه خوب و برای فرانسه‌ها بسیار بد است. و در صورت غلبه یقین است که آلمانها در این قسمت کوچک از صف جنگ غربی عده زیادی از عساکر فرانسه را نابود و دستگیر خواهند کرد.

اول حمله که آلمانها بوردن کردند از ساحل راست رود موز در یک طول ۱۰ کیلومتری و عمق ۷ الی ۸ کیلومتری در یک خط شمالی و جنوبی شروع شد. در همان حین هم برای آلمانها لازم بود که فرانسه‌ها را از قسمت شمالی دشت و نور دور نمایند چونکه عساکر یدکی و ذخیره آلمان از اینجا باید عبور کنند و در صورت بیرون کردن فرانسویها راه رساندن

The Anglo-Persian Oil Company (۱)